

تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و چشم‌انداز همکاری‌های منطقه

اثر: دکتر مجتبی قدیری معصوم استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
و افسر زارع‌گاریزی کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
(از ص ۱۹۱ تا ۲۰۵)

چکیده:

دریای خزر، بزرگترین دریاچه جهان در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران با مساحتی معادل ۴۰۰/۰۰۰ کیلومتر واقع شده است. این پهنه آبی یک دریای بسته محسوب شده که بین کشورهای آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ایران و روسیه محصور شده است؛ ماقبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظام حقوقی که طبق معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تدوین شده بود بر آن حکمفرما بود اما بعد از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان با دارابودن مشکلات متعدد اقتصادی که به جای مانده از یک حاکمیت متمرکز در طی سالیان دراز بود در راستای سامان بخشیدن به اقتصاد خود هر کدام به شکلی متوجه دریای خزر و بهره‌برداری از منابع آن شدند از این رو شرایط ژئوپلتیک جدید تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را فوریت می‌بخشید اما متأسفانه به دلیل اختلافات اساسی بین کشورهای حاشیه این دریا این معضلات همچنان ادامه دارد و با توجه به آسیب‌پذیر بودن زیست محیط این دریا تعیین نظام حقوقی جدید با در نظر گرفتن منافع تمام کشورهای حاشیه از اولویت‌های این منطقه است.

واژه‌های کلیدی: دریای خزر، نظام حقوقی، آسیای مرکزی، ژئوپلتیک،

محیط زیست.

مقدمه:

محدوده دریای خزر:

دریای خزر بزرگترین دریاچه جهان در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران با مساحتی معادل $400/000$ کیلومتر مربع می باشد دارای طول تقریبی 1440 کیلومتر و عرض تقریبی 320 کیلومتر است. محیط این دریاچه (طول خطوط ساحلی) حدود 700 کیلومتر است که میان پنج کشور ساحلی تقسیم شده است. عمق این پهنه آبی در نواحی مختلف بسیار متفاوت است؛ در بخشهای شمالی آن حداکثر عمق به 250 متر می رسد ولی عمق متوسط آن حدود 50 متر است و در بعضی قسمتها به دو متر نیز می رسد و هر چه به سمت جنوب نزدیک می شود عمق آب نیز افزایش می یابد؛ مهمترین بخش دریای خزر در قسمت جنوبی آن قرار دارد که گاه تا 1025 متر نیز می رسد» (ماهانامه صنعت حمل و نقل، شماره 141 ، مرداد 1374)

سطح دریای خزر $27/26$ متر از میانگین سطح دریاهای آزاد پایین تر است. میزان شوری این دریاچه نیز حدود $\frac{1}{3}$ نمک آب دریاهاست؛ خطوط هم عرض از نظر میزان نمک به حجم ورودی ولگا و فصل بستگی دارد لیکن در حاشیه ناحیه تقریباً بین 11 تا 12 درصد می باشد؛ هر چه از سمت شمال به طرف جنوب دریاچه پیش می رویم میزان غلظت افزایش می یابد به طوری که در سواحل ایران به $12/8$ درصد می رسد. اما بالاترین میزان شوری در قسمت جنوب شرقی با غلظت 14 - $13/8$ درصد می باشد.

راههای ارتباطی:

دریای خزر به دلیل اینکه هیچ راهی به سایر دریاها ندارد یک دریای بسته به حساب می آید در عین حال رودخانه ولگا این دریاچه را از بن بست کامل خارج کرده و امکان محدودی برای کشتیرانی بین المللی در اختیار کشورهای ساحلی گذاشته است.

راههای ارتباطی از طریق رودخانه ولگا عبارتند از:

۱- راه آبی ولگا - دن

۲- راه آبی ولگا - بالتیک

راههای مذکور اگر چه دریای خزر را به دریای سیاه و بالتیک متصل کرده و بدین ترتیب امکان کشتیرانی با قاره اروپا و از آن جا به سایر نواحی جهان را مقدور ساخته است اما به دلیل عمق، عرض و محدودیت‌های فنی دیگر، تنها کشتی‌های با ظرفیت ۵ هزار تنی می‌تواند از این مسیرها عبور کند؛ هر دو راه مذکور در قلمرو کشور روسیه قرار گرفته و روسها ترانزیت این مسیر را در انحصار خود دارند؛ این راههای آبی برای کشورهایی مثل آذربایجان، قزاقستان که کشورهای بسته‌ای هستند و به هیچ دریای آزادی راه ندارند می‌تواند شاه‌رگ حیات تجارت دریایی به حساب آید.

اکولوژی:

دریای خزر همانند دریاچه‌های وسیعی که در جهت نصف‌النهاری کشیده شده است؛ دارای درجه حرارت متفاوت در نواحی مختلف است. اختلاف درجه حرارت در سطح دریاچه در تمام نواحی آن در تابستان بسیار کم است ولی در زمستان این اختلاف بسیار زیاد می‌باشد به طوری که درجه حرارت بخش شمالی دریاچه خزر حداقل چهار ماه از سال زیر صفر است و یخبندان صورت می‌گیرد. در حالی که در جنوب دریاچه هیچگاه یخبندان صورت نمی‌گیرد و میانگین درجه حرارت در همان زمان $5/9+$ درجه سانتیگراد است.

با توجه به میزان شوری آب دریاچه از خصوصیات مهم موجودات زنده در این دریاچه یوری هالین (موجوداتی که دامنه تحمل آنها به نمک زیاد است) بودن آنهاست. ماهیان این دریا از ۲۱ خانواده و ۶۴ جنس تشکیل شده‌اند که در قالب سه گروه قابل تفکیک‌اند.

(۱) ماهیان خاویاری (۲) کیلکا (۳) ماهیان استخوانی، ساحلی

تاریخچه رژیم حقوقی دریای خزر:

در بررسی تاریخ روابط ایران و روسیه در زمینه دریای خزر ابتدا به عهدنامه گلستان (۱۸۱۳ م) برمی‌خوریم با نگاهی به این عهدنامه درمی‌یابیم که انعقاد آن ایران را از داشتن نیروی دریایی مستحکم در دریای خزر محروم ساخته و تسلط کامل روسیه را بر این دریا برقرار کرده است.

در معاهده ترکمانچای نیز که در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ م بین دو کشور ایران و روسیه، منعقد شد، تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر را برای مدت تقریباً یک قرن روشن ساخت بر اساس شرایط این معاهده کشتی‌های تجاری ایران و روسیه از نظر مسیر در دریای خزر دارای حقوق برابر بودند. و تاکید شده بود که حق دارا بودن کشتی‌های جنگی منحصر به روسیه می‌باشد.

با «عهدنامه دیگری که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه) میان ایران و روسیه به امضاء رسید، بنای جدیدی برای رژیم حقوقی دریای خزر در نظر گرفته شد. ایران و روسیه از نظر دارا بودن ناوگان در دریای خزر حقوق مساوی پیدا کردند. طبق فصل ۱۱ معاهده، ممنوعیت داشتن نیروی دریایی توسط ایران در دریای خزر فسخ و به ایران و روسیه بالسویه حق کشتیرانی که شامل کشتی‌های جنگی نیز می‌شد اعطا کرد که البته هرگز این تساوی در دریای خزر عملاً بین همسایه قدرتمند شمالی و همسایه ضعیف‌تر جنوبی برقرار نشد (احمدی‌پور، زهرا، ۱۳۷۵، ص ۴۵)

رژیم حقوقی دریای خزر بعدها نیز به دلیل لزوم نیاز به تجدید نظرهایی که مطرح می‌شد، موضوع مباحثی قرار می‌گرفت، از آن جمله می‌توان به یادداشت تفاهمی که به اجرای قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ م. بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تاکید داشت، اشاره کرد این قرار داد در مورد تجارت و دریانوردی

میان این دو کشور است. شرایط یکسان دریانوردی برای کشتی‌های تجاری دو کشور در دریا رسماً در این قرارداد اعلام گردید و در مجاورت ساحل هر یک از طرفین، حقوق انحصاری برای صید ماهی تا محدوده و عرض ده مایل در نظر گرفته شد و ماورای آن به عنوان مالکیت مشاع محسوب می‌شد. (دونایووا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶)

البته اشتباهی که اغلب صاحب‌نظران مرتکب می‌شوند این است که رژیم حقوقی خزر را نوعی کاندومینیوم یا رژیم حاکمیت مشاع در نظر می‌گیرند، اما باید توجه داشت که این رژیم مستلزم تاسیس و وجود یک نهاد مشترک از دولت ذینفع می‌باشد که به استحصال و بهره‌برداری از منابع و منافع خزر نظارت داشته و منافع آن را به طور مساوی میان دو کشور تقسیم نماید. ولی عملاً چنین وضعیتی در طول تاریخ در روابط دو کشور ایران و شوروی صورت واقع نیافته و هر دولتی بسته به توان و امکانات مالی و تکنولوژیکی خود از منابع خزر استفاده می‌کرد. خصوصاً روسیه با استفاده از امکانات ماهیگیری نسبتاً مدرن، میزان بسیار بالاتری از منابع شیلات خزر را بخود اختصاص می‌داد. (مجله اقتصادی ایران، ۱۳۷۸، ص ۸)

تا زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۳ به صورت یکجانبه یک خط مرزی دولتی بر دریای خزر (از آستارا تا حسینقلی) ایجاد کرد، کشتیرانی آزاد در سطح دریا وجود نداشت. از سال ۱۹۴۹ اتحاد جماهیر شوروی استخراج نفت دریای خزر را آغاز کرد، ایران نیز می‌توانست عمل مشابهی از طریق کشور سومی انجام دهد که مورد اعتراض شدید شوروی قرار گرفت (دونایووا، پیشین، ص ۱۱۷)

یکی از مسائلی که تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را فوریت می‌بخشد شرایط ژئوپلیتیکی جدیدی است که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ در منطقه بوجود آمد و در پی آن دریای خزر به پنج کشور تعلق گرفت.

چند ماه پس از این تحول (فروپاشی شوروی) جمهوری اسلامی ایران به منظور ایجاد چارچوب جدیدی برای همکاری میان کشورهای ساحلی و از سرگیری مطالعه در مورد مسائلی که متضمن منافع مشترک است، دولت‌های مذکور را در

کنفرانس تهران گرد هم آورد اعلامیه نهایی این اجلاس که در ۱۷ فوریه ۱۹۹۳ انتشار یافت بیانگر خواست مشترک کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر برقراری نوعی مکانیزم همکاری منطقه‌ای برای تنظیم تمام مسائل ناشی از بهره‌برداری دریای خزر و منابع آن بود متأسفانه این اعلامیه به علت تمایل جمهوری آذربایجان و قزاقستان به اتخاذ موضعی یکجانبه پیگیری نشد.

به هر حال تعیین مرز بین کشورها و دریا همواره کار مشکلی بوده و این مشکل تا زمانی که هنوز هویت دقیق پهنه آبی مورد اختلاف باشد و یا اینکه کشورها بنا به مصالح ملی عناوین متعددی را بر روی آن اطلاق کنند چندین برابر خواهد شد پس در وهله اول تعیین مرز مستلزم این است که بدانیم آیا اساساً خزر یک دریاست یا یک دریاچه؟ چرا که هر یک از این دو حالت وضعیت حقوقی مختص به خود را می‌طلبد. تعیین این وضعیت امری است در حوزه صلاحیت زمین‌شناسان که با در نظر گرفتن برخی شاخصهای زمین‌شناختی و اکولوژی منطقه، دریا یا دریاچه بودن خزر را معین سازند. البته در تطبیق اوصاف مذکور تا به حال زمین‌شناسان نتوانسته‌اند به نظر واحدی برسند (مجله اقتصادی ایران، پیشین، ص ۸)

اگر خزر دریاچه باشد این تقسیم به چند روش ممکن است:

۱ - بکارگیری خطوط منصف یا خط میانه البته باید توجه داشت به لحاظ مقعر بودن سواحل ایران در دریای خزر ممکن است شیوه مناسبی در تجدید حدود نباشد (روزنامه اطلاعات، ۲۲ آذر ۱۳۷۸)

۲ - استفاده از یک نقطه مرکزی (تقسیم بر اساس خط تالوگ): خط تالوگ عمیق‌ترین خطی است که در مسیر عمده کشتی‌ها، بستر رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را به دو نیم تقسیم می‌کند این روش تقسیم دریا هر چند ممکن است منافع ایران را تامین کند، اما به لحاظ موقعیت و شکل سواحل کشورهای همسایه به ویژه جمهوری آذربایجان مورد مخالفت قرار می‌گیرد.

۳ - استفاده از مدل تقسیم دریا‌های آزاد: هر چند قواعد دریای آزاد قابل

استفاده در یک دریای بسته نمی‌باشد اما می‌توان از برخی تقسیمات منطبق با شرایط ویژه دریای خزر بهره برد. بدین صورت بهره‌برداری از منطقه وسیعی از دریای خزر مابین پنج کشور ساحلی مشترک خواهد بود که می‌توان در این خصوص نیز از ترتیباتی که در دریای آزاد مقرر شده استفاده کرد، از جمله ایجاد نهاد مشابهی که مسئول کاوش و استخراج، بهره‌برداری و توزیع عادلانه منابع معدنی این دریا در منطقه باشد اما با توجه به اینکه دریای خزر دارای ویژگی منحصر به فرد چه از نظر جغرافیای سیاسی، امنیتی و توانایی اقتصادی (بزرگترین دریاچه جهان) و چه از نظر اهمیت تاریخی و جغرافیایی و حتی از نظر اکوسیستم می‌باشد و تشابهی با سایر دریاچه‌های مشترک بین دو یا چند کشور ندارد عرف رویه‌های قضایی و حتی کنوانسیون‌های عام بین‌الملل ناظر بر دریاها نتوانستند کمک زیادی به حل مشکل کنند و لذا عمده‌ترین منبع حقوقی که در مذاکرات دیپلماتیک می‌بایست مبنا قرار گیرد قراردادهای و معاهدات موجود است (دونابووا، پیشین، ص ۱۱۹)

نظام‌های حقوقی دریای خزر:

۱ - نظام حقوقی کشتیرانی:

در حال حاضر حق برابر کشتیرانی آزاد که در معاهده دوستی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ شناسایی شده و سپس در معاهده تجارت و کشتیرانی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ تثبیت گردید؛ که در ماده ۱۲ آن قرارداد جزئیات رژیم دریانوردی را تعیین می‌کند. در دریای خزر حاکم است. این رژیم مبتنی بر اصل برابری رفتار بین کشتی‌های حامل پرچم طرفین است در این ماده آمده که در بنادر طرفین شرایط پذیرش و تردد کشتیها یکسان بوده و عوارض بندری و معافیت‌های احتمالی به صورت یکسان اخذ و اعمال خواهد شد.

دو ایراد عمده بر ترتیبات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در امر کشتیرانی وارد است:

ایراد اول عدم تفکیک بین کشتیهای تجاری و ناوهای جنگی و تسری آزادی کشتیرانی بدون هیچگونه محدودیتی به هر دو نوع کشتی است و ایراد دوم اعمال این اصل در تمامی پهنه آبی دریای خزر از جمله آبهای نزدیک به سواحل و بنادر است هر چند که در گذشته اتحاد جماهیر شوروی بدون کسب مجوز وارد بنادر ایران نشد، مع هذا آزادی تردد بدون محدودیت ناوهای جنگی می تواند خطراتی را برای امنیت و استقلال سیاسی دولتهای ضعیفتر در پی داشته باشد به ویژه اینکه در حال حاضر هیچگونه تعادلی بین نیروهای دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر وجود ندارد و برخی از آنها همانند جمهوری ترکمنستان و قزاقستان عملاً فاقد نیروی دریایی می باشند و ظاهراً وضع ایران نیز چنین است؛ لذا با وجود چنین ضعفهایی در این معاهدات و اینکه رژیم حقوقی جدیدی جایگزین آن نشده است لازم است نکات زیر مد نظر قرار گیرد

۱- با توسل به مفهوم حقوقی دریای سرزمینی و ایجاد چنین مناطقی در دریای خزر می توان با خطرات احتمالی ناشی از ناوهای جنگی در نزدیکی سواحل مقابله نمود از این رو کشورهایی که از توان رزمی کمتری برخوردار هستند خواستار گسترش حاکمیت سرزمینی خود به آبهای مجاور در محدوده‌ای به عرض ۱۰ الی ۲۰ مایل دریایی از پایین جزر دریا هستند.

۲- پیشنهاد غیر نظامی کردن دریای خزر و یا محدود کردن تناژ ناوگان جنگی طرفین است باید اذعان داشت که قبول هرگونه پیشنهادی در این زمینه توسط فدراسیون روسیه و جمهوری آذربایجان که از نیروهای دریایی مهمی برخوردار هستند بسیار بعید به نظر می رسد؛ نهایتاً تنها پیشنهادی که در شرایط موجود می تواند به عنوان راه حل بینابین مورد قبول همگان قرار گیرد اعلام دریای خزر به عنوان منطقه صلح است، در چنین وضعی دولتها متعهد خواهند شد که دریای خزر را صرفاً برای مقاصد صلح آمیز مورد استفاده قرار دهند و از تهدید و یا توسل به زور علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دیگر دول خودداری نمایند. این مسئله به

هنگام دومین اجلاس مدیران دواير حقوقی در آلمانی در سپتامبر سال ۱۹۹۵ اعلام شد، تنها جمهوری ترکمنستان صراحتاً به نفع غیرنظامی کردن دریای خزر نظر داد این عقیده مورد پسند ایران نیز هست و نظراتی به جانبداری از آن مطرح ساخته است (ممتاز، جمشید، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶)

۲ - نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی:

الف - بهره‌برداری از منابع زیستی:

با توجه به اینکه در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا به علت عدم دستیابی به تکنولوژی لازم مطرح نبود؛ این معاهدات ترتیبیاتی را در این خصوص پیش‌بینی نکرده‌اند و به تعیین مقرراتی راجع به بهره‌برداری از منابع جاندار دریای خزر اکتفا کرده‌اند. آبریان دریای خزر به لحاظ تنوع گونه‌های موجود و ارزش اقتصادی برخی از آنها از اهمیت والایی برخوردارند، گذشته از فعالیت صیادان ایرانی که به صورت سنتی در نزدیکی سواحل انجام می‌گرفت از دیرباز صید ماهی در دریای خزر در انحصار ناوگان روسیه بود به همین دلیل است که در زمان انعقاد معاهده ۱۹۲۱ روسیه کوشید که به نحوی این برتری در معاهده ملحوظ شود. در معاهده ۱۹۴۰ نیز مبادرت به ایجاد منطقه انحصاری صید به عرض ده مایل در مجاورت ساحل هر یک از طرفین نموده و مابقی به عنوان مناطق مشاع محسوب می‌شد؛ در حال حاضر چنین به نظر می‌رسد که در مورد منابع زنده دولتها با هم به توافق بیشتری رسیده‌اند، علت نیز وضعیت بحرانی موجود یعنی کاهش چشمگیر حجم ماهی خاویار می‌باشد که یکی از منابع مهم درآمد ارزی دولتهای ساحلی است در حقیقت در این خصوص، اختلافات به علت مشکلات عدیده دیگر که در سایر زمینه‌ها وجود دارد رو به کاهش است.

ب - بهره‌برداری از منابع نفتی (منابع زیربستر دریا):

با در نظر گرفتن عدم بهره‌برداری توسط ایران تا قبل از دسامبر ۱۹۹۱ در دریای خزر هیچ مشکل خاصی وجود نداشت اما به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برهم ریختن توازن قدرت وضعیت جدیدی در منطقه ایجاد شد، کشورهای تازه استقلال یافته با داشتن مشکلات متعدد اقتصادی که به جای مانده از یک حاکمیت متمرکز در طی سالیان دراز بود، در راستای سامان بخشیدن به اقتصاد خود هر کدام به شکلی متوجه دریای خزر و بهره‌برداری از منابع آن شدند و در هر یک از زمینه‌های ماهیگیری، کشتیرانی و استحصال منابع نفت و گاز با همکاری شرکت‌های نفتی، اقدام به بهره‌برداری از منابع نفتی که در نزدیکی سواحلشان قرار داشت نمودند البته لازم به ذکر است که بیشترین ذخایر نفتی در نزدیکی‌های سواحل آذربایجان و قزاقستان قرار دارد؛ لذا آذربایجان با عقد قراردادهایی با شرکت‌های بریتیش پترولیوم عملیات بهره‌برداری از منابع را آغاز کرده، از طرف دیگر در شمال دریای خزر منطقه تانگیز (Tuangiz) در قزاقستان بسیار امیدبخش است؛ لذا این دولت قرارداد با شرکت شورن (Shevren) و بریتیش پترولیوم، آزیپ و آکیتین منعقد کرده است، دولت روسیه در اعتراض به این اقدامات یکجانبه در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۴ طی سندی موسوم به موضع فدراسیون روسیه در قبال رژیم حقوقی دریای خزر کلیه اقداماتی را که به منظور تقسیم آبهای خزر جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی صورت پذیرفته را غیرقانونی دانست، علت این امر موقعیت خاص و آسیب‌پذیری دریای خزر از نظر زیست محیطی است که ایجاب می‌کند فعالیت‌های اقتصادی به صورتی هماهنگ و کنترل شده انجام پذیرفته و اقدامات یکجانبه باعث زیان سایر کشورهای ساحلی نگردد. روسیه معتقد است هرگونه مذاکراتی در جهت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر باید در چارچوب یا مکمل معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد، اما کشورهای قزاقستان و آذربایجان همانطوری که ذکر شد به دلیل اینکه در نزدیکی سواحل آنها منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز وجود دارد و استناد به

اینکه عقد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بدون حضور کشورهای تازه استقلال یافته بوده و متن قراردادها مبتنی بر حقوق برابر در امر دریانوردی بوده و هیچ اشاره‌ای به مشترک بودن منابع بستر و زیربستر نشده است؛ پس نمی‌تواند منافع آنها را تامین نماید لذا ضرورت ایجاد رژیم حقوقی جدید را مطرح نمودند؛ این کشورها برای رسیدن به منافع خود و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره راههای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. به طور مثال: آذربایجان خواهان این است که دریای خزر به عنوان دریاچه مرزی که به تقسیم این دریاچه بین کشورهای ساحلی منجر خواهد شد یا دریای باز که طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ اصل خط میانه به کار گرفته شود و هر کدام از کشورهای مجاور دریا دارای ۱۲ مایل باریکه ساحلی برده و بعد از این باریکه منطقه اقتصادی انحصاری کشورها آغاز شود و وسعت آن نباید از ۲۰۰ مایل دریایی از مرز آبهای ساحلی فراتر رود. قزاقستان با استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال و اینکه اجرای نظام قبلی منافع کشورهای ساحلی را تامین نخواهد کرد اعتقاد دارد دریای خزر از بسیاری جهات با خصوصیات دریاچه‌های موجود در دنیا متفاوت است و از لحاظ حقوقی باید برخوردی جدا از مقوله دریاچه‌ها و آبهای داخلی با آن بشود، این دریا به سبب ارتباطاتی که از طریق رودخانه‌های ولگا و اورال و حفر آبراهه‌های متعدد به دریای سیاه و بالتیک راه پیدا کرده از خصوصیت دریاچه (گستره آب داخلی) کاملاً بسته خارج شده، وضعیت دریا‌های مرتبط با اقیانوس را احراز نموده است لذا باید نظام حقوقی بر دریاها یعنی اصول کنوانسیون حقوق دریا‌های ۱۹۸۲ و نیویورک بر این پهنه آبی تسری پیدا کند (کاملیژان قلندرف، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹)

موضع روسیه در قبال این تحولات این بود که صریحاً اعلام کرد، اولاً گستره آبی خزر دریاچه است و هرگونه شک و تردیدی را در این مورد مردود شمرده و آن را ساخته و پرداخته نیت شرکت‌های نفتی غربی به منظور شروع به دخالت در امور دریای خزر دانسته‌اند، ثانیاً از آنجا که دریای خزر ملک مشترک کشورهای ساحلی است لذا بستر آن قابل تقسیم نیست. دولت ایران نیز موفقیت پیمان همکاری‌های

منطقه‌ای دریای خزر را درگرو ترمیم رژیم حقوقی دریای خزر قابل قبول برای کلیه کشورهای عضو می‌داند و به همین جهت با اینکه علی‌الاصول به نظرات دولت روسیه در خصوص رژیم حقوق برابر و مشترک کشورهای ساحلی در دریای خزر نظر موافق دارد ولی معتقد است بازنگری و ترمیم رژیم موجود باید با الهام از اصول مترقیانه حقوق بین‌الملل و بر اساس نوعی موازنه منصفانه بین نظرات دو گروه صورت گیرد. اخیراً معاون آسیایی - اروپایی وزیر امور خارجه طی سخنانی اظهار داشته است که ایران به رژیم حقوقی مشاع در دریای خزر اولویت می‌دهد و در صورت تقسیم سهم ۲۰ درصد را برای خود قائل است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،

۷۹/۵/۱۸

رژیم حقوقی دریای خزر از نظر زیست محیطی:

کشف منابع نفتی در سواحل خزر و بهره‌برداری بی‌رویه از آن آلودگی‌های زیست محیطی شدیدی را به همراه داشته و خسارت جبران ناپذیری را به منابع جاندار دریای خزر وارد آورده‌اند لذا با توجه به عدم ارتباط دریای خزر با آبهای بین‌المللی و مشکل تصفیه آبهای آلوده در صورت عدم توافق کشورهای ساحلی برای تعیین مقررات لازم در امور بهره‌برداری از منابع زنده و منابع زیربستر دریا، دریای خزر به مردابی تبدیل خواهد شد که هم به نابودی منابع زنده این دریا خواهد انجامید و هم زندگی ساحل نشینان و محیط ساحلی آن را تهدید نموده و با یک بحران زیست محیطی منطقه را به خطر خواهد انداخت.

لذا قبل از اینکه با فاجعه زیست محیطی در آینده نزدیک رو برو شویم نیاز به راه‌حلهایی قبل از استخراج منابع و ذخایر هیدروکربنی دریای خزر دارد؛ استخراج نفت اثرات نامطلوبی بر زیست انواع ماهیان دریای خزر گذاشته است و بیشتر آبزیان به علت آلودگی میادین نفتی واقع در فلات قاره با خطر انقراض روبرو هستند؛ طی ده سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیون تن نفت از بستر دریای خزر

استخراج شده است که حدود یک میلیون تن از آن متاسفانه با آب دریا مخلوط گشته است؛ تنها از طریق رودکورا در آذربایجان سالانه ۷۵ هزار تن مواد معلق نفتی و آفت‌کش وارد خزر می‌شود و محققان اعلام کرده‌اند که تا شعاع ۷۰ کیلومتری ساحل دریا در باکو اثری از فیتو پلانکتونها مشاهده نمی‌شود و حتی در اعماق ۸-۱۰ متری بستر دریا آلوده به مواد نفتی می‌باشد، متاسفانه استحصال ماهیان خاویاری دریای خزر از ۳۰/۰۰۰ تن در سال ۱۹۸۵ م به ۵۶۷۲ تن در سال ۱۹۹۵ رسیده است این مقدار در سال ۱۹۹۷ به ۴۰۰۰ تن رسیده است؛ از این رو به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط زیست محیطی دریای خزر و ظرفیت محدود آن قبل از آنکه رقابت گسترده کشورهای حاشیه آن را تبدیل به مردابی نماید، تعیین وضعیت حقوقی این دریا به عنوان یک ضرورت و اولویت باید در دستور کار قرار گیرد چرا که ممکن است بحثهای رژیم حقوقی تا رسیدن به نتیجه قطعی به درازا کشیده شود و برای نجات این دریا از آسیب‌های وارده دیر شده باشد.

نتیجه آن که با توجه به حالت مقعر بودن ساحل ایران به کار بردن کلیه مراحل تقسیم دریا اعم از استفاده از خطوط منصف نقطه مرکزی، تقسیم دریای آزاد بین کشورهای ساحلی به ضرر ایران خواهد بود؛ از سوی دیگر اکثر میادین نفتی در سواحل آذربایجان و قزاقستان قرار گرفته و به جهت اینکه عمده انرژی ایران در نیمه شمالی کشور مصرف می‌شود در حالی که میادین استخراج نفت و گاز در جنوب کشور واقع شده‌اند، طرح ایران برای تسهیل صادرات انرژی خزر بر این اساس پایه‌گذاری شده است که نفت تولید شده در حوزه خزر را از کشورهای آسیای میانه و قفقاز در شمال کشور دریافت، فرآوری و مصرف کند و در عوض معادل آن را در پایانه‌های خلیج فارس تحویل دهد. با احداث خط لوله ۳۹۰ کیلومتری نکا - تهران که در سال ۲۰۰۱ آماده بهره‌برداری خواهد بود، ایران خواهد توانست روزانه ۳۸۰ هزار بشکه نفت خزر را در جنوب کشور تحویل دهد که با اجرای فاز دوم این طرح، ایران قادر خواهد بود ظرفیت انتقال را به یک میلیون

بشکه نفت برساند علاوه بر آن با توجه به شکننده بودن محیط زیست خزر طرح ایران حداقل صدمه را به محیط زیست وارد می‌کند (مجله اقتصادی ایران، پشین، ص ۱۱)

اما امریکا خط لوله باکو - جیهان را توجیه می‌نماید. چون ترکیه عضو ناتو و از نظر امنیتی قابل اعتمادتر است و از طرف دیگر وجود چند خط لوله ریسک کمتری را برای غرب در بر خواهد داشت. (زیرا بقیه خطوط یا در روسیه قرار می‌گیرند یا در ایران). به علاوه احداث خط لوله در خارج از روسیه، ایجاد صنعت نفت برای کشورهای جدید مستقل از روسیه را امکان پذیر می‌نماید. همچنین یکی دیگر از دلایل امریکا برای خط باکو - جیهان جلوگیری از احداث خط لوله از طریق ایران است، امریکا قبول دارد که منافع سیاسی و اقتصادی (ایجاد خط لوله از طریق ایران یا گرجستان) با هم سازگاری ندارد ولی نماینده امریکا اخیراً اظهار داشت که گرچه خط لوله باکو - جیهان از لحاظ اقتصادی بهینه نیست ولی قطعاً از لحاظ بازرگانی توجیه پذیر است.

نتیجه:

دریای خزر با داشتن تالابها، خلیج‌ها و مصب رودخانه‌های مختلف و به واسطه ارزشهای زیستگاهی برای گونه‌های کمیاب و ویژگیهای متنوع زیستی منحصر به فرد خود از اهمیت اکولوژیکی بسزایی برخوردار است. عملیات اکتشاف و استخراج نفت به خصوص در دهه اخیر زیست بوم دریای خزر را به طور جدی مورد تهدید قرار داده است. با افزایش مجدد قیمت نفت فعالیت شرکتهای نفتی در منطقه جنب و جوش تازه‌ای پیدا کرده است؛ از طرف دیگر به دلیل مشکلات سیاسی قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا با یکی از بزرگترین کشورهای منطقه یعنی ایران باعث شده است که علیرغم مقرون به صرفه بودن مسیر ایران از لحاظ اقتصادی جهت صدور نفت و گاز ترکمنستان، با مخالفت این کشور روبرو شود و مسیر باکو - جیحان را توجیه کند. بر اثر همین فشارها مقدمات احداث خط لوله باکو - جیحان فراهم شد

اما اخیراً طی گزارش‌هایی این طرح به تاخیر افتاده است و فرصت خوبی برای ایران و شرکتهای ایرانی فراهم شد تا حداکثر بهره‌برداری اقتصادی از این فرصت را بکنند لذا به نظر می‌رسد ایران با در نظر گرفتن تمام جوانب؛ نادیده انگاشتن حق خود در برداشت از منابع نفت در دریای خزر را منوط به عبور خط لوله انتقال نفت ترکمنستان از ایران نماید، از آنجائی که ذخایر نفتی هر قدر غنی باشند روزی به اتمام خواهد رسید. اما حق تزانزیتی که دولت ایران از این خطوط لوله اخذ می‌کند همیشگی و پایدار است و یک عامل بسیار مهمی در توسعه اقتصادی ایران محسوب خواهد شد.

منابع و مأخذ:

- ۱ - احمدی پور، زهرا. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۴۳. ۱۳۷۵
- ۲ - دونایوا. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۳. پاییز ۱۳۷۷
- ۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۹/۵/۱۸
- ۴ - روزنامه اطلاعات. ۲۲ آذر ۱۳۷۸
- ۵ - کاملیژان قلندرف، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۶
- ۶ - ماهنامه صنعت و حمل و نقل، شماره ۱۴۱، مرداد ۱۳۷۴
- ۷ - مجله اقتصادی و مالی بین‌المللی اقتصاد ایران. شماره ۵. اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۸ - ممتاز، جمشید. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴